

زبان مشترک

«راهکاری دموکراتیک برای تامین حقوق زبانی در ایران»

سجاد صفری

Saccad87gmail.com

مقدمه:

در جهان فعلی در بسیاری از کشورها شاهد حضور اقلیت های زبانی هستیم. این اقلیت ها یا به اصطلاح گروه های زبانی، اصالتاً زبانی غیر از زبان ملی و رسمی را مورد استفاده قرار می دهند. نحوه برخورد دولت های حاکم در این کشورها با پدیده ی گروه های زبانی مختلف و از سیاست پذیرش تانکار و حذف متغیر است حساسیت دولت ها به این موضوع باعث شده است که بحث زبان بخش عظیمی از مباحث مربوط به اقلیت ها را در بر گیرد.

کشور ایران نیز یکی از بسیار کشورهایی است که دارای اقلیت های زبانی متنوعی است دلیل این امر هرچه باشد-مهاجرت، جنگ، لشکرکشی و ...- وضعیت فعلی ایران یک وضعیت چند زبانی است که نمیتوان با انکار و حذف موضوع را به حاشیه کشاند. مقاله ی حاضر به دنبال راهکاری جدید است تا به طوری صحیح موضوع گروه های زبانی در جامعه ی چند زبانی ایران مورد بررسی و توجه قرار گیرد.

حقوق بشر و مشارکت در حیات فرهنگی:

حقوق بشر، حقوقی است که انسان را با تمام تنوع هایش مورد توجه قرار داده است. یکی از این تنوع ها موضوع زبان است که همسطح با مذهب نژاد، جنسیت و ملیت مورد حکم عدم تبعیض قرار گرفته است، اما علاوه بر عدم تبعیض و ممنوعیت آن که صرفاً برابری بر اساس زبان را

تضمین می کند، حقوق بشر راه کار دیگری نیز بدین منظور فراهم کرده است؛ حق مشارکت در حیات فرهنگی جامعه راهکاری است که حضور و تاثیر گروه های زبانی در جامعه را تضمین می کند، چرا که زبان بازتاب و عنصر اصلی فرهنگ است.

از منظر حقوق بشر حق بر مشارکت در حیات فرهنگی وبه تبع آن در حیات زبانی جامعه دارای دو وجهه ی اساسی است؛ گروههای زبانی هم از جهت درون گروهی حق بهره مندی از زبان خویش را دارند و هم از جهت برون گروهی این حق را دارند که به طور برابر همدیگر را بشناسند و در مقام گفتگو و نقد و ارزیابی و استغناء متقابل و آشتی جویانه ی یکدیگر گام بردارند. در تئوری زبان مشترک آنچه بیشتر مورد توجه قرار می گیرد وجهه ی برون گروهی این حق است.

از سوی دیگر بهره مندی از حق مشارکت و استیفای آن، هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی امکان پذیر است. مخصوصا در حالت جمعی این مشارکت شامل حیات زبانی در موقعیت فعلی و نیز سرنوشت زبانی و فرهنگی است.

همچنین اسناد بین المللی متعددی مویید و مبین حق مشارکت گروههای اقلیت در حیات فرهنگی جامعه است؛ مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، اعلامیه حقوق مربوط به افراد متعلق به اقلیت ها و

اما مسئله ی مهم این است که چگونه راهکاری مطرح شود تا هم گروههای زبانی از حقوق خود بهره مند شوند و هم امنیت و وحدت کشور حفظ شود ایجاد تعادل میان این دو موضوع بسیار سخت است.

برای ارائه راهکاری در این زمینه ما از الگوی دموکراسی سیاسی استفاده میکنیم چرا که به نظر ما تنها در یک شرایط دموکراسی است که تمام افراد و گروهها می توانند به نحو شایسته از حقوق زبانی خود بهره مند شوند. یعنی متوسل به دموکراسی می شویم چرا که دموکراسی را در ابتدائی ترین

هدف خود راه حل منازعات و مشکلات می دانیم. هر چند به این موضوع نیز خواهیم پرداخت که به علت عدم وجود پیوند لازم برای دموکراسی، بین دولت و جامعه، تحقق آن با مشکلاتی مواجه است.

دموکراسی در تئوری زبان مشترک:

برای این که بتوانیم الگوی دموکراسی را در مشارکت زبانی جامعه اجرا کنیم باید مفهومی از دموکراسی را که متناسب است مشخص کنیم. دموکراسی در مفهوم رایج بیشتر در زمینه ی علوم سیاسی به کار میرود اما دموکراسی صرفاً یک طریق حاکمیتی نیست بلکه راهکاری برای کامیابی اجتماعی است که برای جلوگیری از سلطه ی هر گروه اجتماعی بر سایر گروهها به کار می رود. در حال حاضر نیز حکومتی را دموکراتیک می نامند که مردم در اداره ی آن سهیم باشند حتی بسیاری از متفکران آن را معیار مشروعیت می دانند. همانگونه که در تئوری زبان مشترک، معیار مشروعیت زبان ملی، مشارکت و سهیم بودن تمام گروههای زبانی در شکل گیری آن است. بنابراین دموکراسی بیانگر مشارکت همه ی مردم در امور حکومت مردم بر مردم است.

مشارکت:

در فرایند دموکراسی، نخستین گام تحلیل هرچه دقیق تر از مشارکت است. آزادی مشارکت یکی از پایه های اصلی دموکراسی است و تحقق آن زمانی است که افراد مردم به طور کمی و کیفی حق مشارکت در اداره ی عمومی داشته باشد. در واقع الگوی مشارکت متضمن دخالت همه جانبه ی مردم در روند تصمیم گیری است. مشارکت همانگونه که روسو و جان استوارت میل معتقد بودند شهروندانی آگاه و فعال پدید می آورد و باعث بالندگی جامعه میشود.

این مشارکت است که آرمان شهروند فعال را حفظ می کند و باعث می شود که حق و فرصت مردم برای عمل کردن در زندگی عمومی به رسمیت شناخته شود پس مشارکت امری ارزشمند است که باید از آن در سایر زمینه های اجتماعی استفاده کرد. حیات زبانی یکی از مهمترین زمینه های فرهنگی و اجتماعی است که باید مشارکت مردم را خواستار شد زیرا مشارکت مفهوم فعال بودن در حیات فرهنگی جامعه را حفظ می کند و موجب غنای فرهنگی جامعه می شود. مهمترین مبنای تئوریک زبان مشترک نیز مفهوم مشارکت و استفاده ی از آن به عنوان زیر بنای تشکیل زبان مشترک است.

از لحاظ حقوق بشری نیز مشارکت بهترین چارچوب اجرایی آن و تحقق هماهنگ آرزوی جمعی و فردی است به بیان دیگر مشارکت بهترین وسیله برای نیل به اهداف فردی و جمعی است.

مشارکت مستقیم و غیر مستقیم:

مشارکت که عنصر اساسی دموکراسی است به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم محقق است. در وضعیت فعلی اکثر دموکراسی ها به صورت غیر مستقیم و از طریق نمایندگی صورت می گیرد و طریقه ی دموکراسی مستقیم امری نادر است. برای آن که رژیم خصلت دموکراتیک داشته باشد نخستین شرط این است که بزرگتری شمار مردم در امور عمومی یا صورتبندی قدرت مشارکت داشته باشند به بیان بهتر باید هر فردی که از تصمیمی متاثر است، بتواند در شکل گیری آن مشارکت داشته باشد در هر دموکراسی کامل همه ی کسانی که بدین نحو تحت تاثیر قرار می گیرند توان مشارکت دارند و هر گونه محدود کردن دموکراسی از هر طریقی - پارلمان اکثریت، نمایندگی و...- در سطحی پایین تر از دموکراسی قرار دارد.

در شرایط فعلی وسعت جمعیت مانع از آن است که بتوانیم دموکراسی مستقیم را- که در آن همه ی شهروندان مشارکت دارند- عملی سازیم، اما در هر حال نباید فراموش کنیم که اصل، دموکراسی مستقیم است و در صورت امکان باید آن را اعمال کنیم حتی بسیاری امیدوارند که پیشرفت تکنولوژی به ما اجازه خواهد داد که بار دیگر دموکراسی مستقیم را اعمال کنیم و در واقع تکنولوژی راقدرتی برای دموکراسی می دانند .

در تئوری زبان مشترک نیز مشارکت کاملاً به صورت مستقیم است و همه ی کسانی که با مقوله فرهنگ و زبان درگیر هستند - که به نظر ما کسی را نمی توان یافت که از این موضوع متاثر نباشد- می توانند به طور مستقیم و بی هیچ واسطه ای در شکل گیری زبان مشترک دخالت داشته باشند.

مشارکت اکثریتی یا تناسبی :

مشارکت در فرایند تصمیم سازی گاه از طریق اکثریت مطلق آرا صورت می گیرد که در این حال اقلیت ملزم به تبعیت از نظر اکثریت هستند و نظر اقلیت بالکل نادیده گرفته میشود مانند آنچه در وضعیت فعلی زبان در ایران وجود دارد یعنی زبان اکثریت به عنوان زبان مشترک در قانون اساسی پذیرفته شده است بدون اینکه زبان اقلیت در شکل گیری زبان مشترک مورد توجه قرار گیرد

اما گاهی برای اینکه نظر اقلیت در تصمیم گیری ها دخیل باشد ساز و کار هایی اندیشیده میشود برای بهره مندی از الگوی دموکراسی در فرایند تشکیل زبان مشترک باید پذیرفت که قاعده ی اکثریت جوهره ی دموکراسی نیست بلکه صرفاً ابزاری برای دموکراسی است . ایراد نظام اکثریت این است که همه ی شهروندان به تناسب قدرشان توان تاثیر و شرکت در تصمیم سازی را نخواهند داشت.

در این حال در یک نظام اکثریتی گروه‌های اکثریت موقعیت را فرصت مناسبی خواهند یافت تا به نام اصل انتخاباتی دموکراسی وبا استناد به مقوله ی اخلاقی برائت از اشتباه - که مبتنی بر این پیش فرض است که خواست اکثریت خواستی است بر حق و در آن اشتباه راه ندارد - حاکمیت عددی خود را مورد سوء استفاده قرار دهند .

اما دموکراسی در معنای اصیل خویش بدین معناست که صرف اراده ی اکثریت نمی تواند دموکراسی را تشکیل دهد و جامعه باید از ستمگری احساسات و عواطف اکثریت در امان باشد و همانطور که جان استوارت میل معتقد است هیچ عقیده ای را به استناد این که عقیده ی اکثریت است نمی توان درست دانست و زور و فشار بر آزادی افراد وقتی بنا بر عقیده ی عموم باشد به مراتب زیانبار تر از زمانی است که بر خلاف عقیده ی عموم باشد .

بر خلاف نظام اکثریتی انگیزه ی اصلی نظام تناسبی این است که کلیه گروه ها نسبت به نیروی خود توان ابراز نظرات خود را داشته باشند یعنی بر خلاف نظام اکثریتی گروه های کوچک و در اقلیت پایمال نمی شوند و به تناسب قدرت خود سخن خواهند گفت.

در تئوری زبان مشترک گروه های کوچک و بزرگ توانایی شرکت در فرایند شکل دهی زبان مشترک را صرف نظر از این که در اقلیت یا اکثریت باشند ، خواهند داشت و این خود لازمه ی دموکراسی مستقیم است. مطابق این تئوری و بر اساس ساز و کارهایی که بیان خواهد شد حتی اگر یک نفر متعلق به گروه زبانی غیر زبان رسمی فعلی در جامعه ی ایران حضور داشته باشد توان تاثیر در زبان مشترک - به قدر توان خود - را خواهد داشت و قَلت تعداد مانع از مشارکت در حیات زبانی جامعه نخواهد بود.

مشارکت کیفی :

این شرط مبتنی بر این اصل است که هر کس که از تصمیمی متاثر می شود باید در شکل گیری آن مشارکت کند در دموکراسی های فعلی به دلیل ترس از نقض اصل برابری افراد میزان تاثیر شهروندان در فرایند تصمیم سازی به طور کلی برابر است یعنی هر فرد یک رای . اما در گذشته برای جبران این نقیصه راه کار هایی اندیشیده شده بود . به عنوان مثال به آرای خانوادگی می توان اشاره کرد که رییس خانواده به تعداد کودکان صغیر نیز می توانست رای دهد و این به دلیل تاثیر بیشتری بود که نتیجه ی رای گیری در وی داشت ولی این طریقه به خاطر رعایت برابری شکلی از بین رفته و منسوخ شده است.

در تئوری زبان مشترک با استناد به این اصل یعنی مشارکت کیفی افرادی که از فعالیت فرهنگی و زبانی تاثیر بیشتری می پذیرند با توجه به درگیر بودن در حیطه ی مسائل فرهنگی و موضوعات زبانی و تولید محصولات فرهنگی و زبانی می توانند تاثیر بیشتری در شکل گیری زبان مشترک داشته باشند بنابراین صرف تعداد افراد گروه های زبانی تعیین کننده ی نحوه ی شکل گیری و تاثیر آن ها در زبان مشترک نیست بلکه میزان فعالیت در عرصه ی فرهنگ و ادبیات و زبان نیز می توان تاثیر عمده در این فرایند داشته باشد .

دموکراسی رقابتی :

علاوه بر عنصر مشارکت عنصر دیگری با عنوان عنصر رقابت تشکیل دهنده ی مفهوم دموکراسی است اصولا در هر دموکراسی هر اقلیتی به دنبال تبدیل شدن به اکثریت است و اکثریت نیز به دنبال حفظ وضع موجود. در یک دموکراسی اصیل همه ی آنان که معتقدند از تصمیمات متاثر می شوند می خواهند تاثیر بیشتری در تصمیم سازی داشته باشند و این

موضوع خود باعث ظهور و بروز رقابت بین عناصری است که تصمیم را ایجاد می کنند.

در تئوری زبان مشترک عنصر رقابت نقش و جایگاه خاصی دارد چرا که در تشکیل آن همه ی گروه های زبانی سعی خواهند کرد تا تاثیر بیشتری بر آن داشته باشد و این موضوع باعث غنای فرهنگی شده و آن را تعالی خواهد بخشید زیرا کوشش در زمینه ی تولیدات فرهنگی و زبانی برای حضور بیشتر و پر رنگ تر در زبان مشترک زمینه ساز رشد فرهنگی است.

لزوم دموکراسی در عرصه ی زبان :

زبان جزو پدیده های اجتماعی است که در طول تمام مدت وجود انسان در کنار او حضور داشته است. زبان بارزترین عامل شناخت یک ملت در مقابل ملل دیگر است ارتباطی که یک زبان بین مردم یک کشور ایجاد می کند خود به خود و بی هیچ کوششی پشتیبان وحدت ملی است. اما پدیده ی چندگانگی زبان واقعیت زندگی دولت های مدرن است که با پیدایش تاریخ نوین دولت های چند قومی، مهاجرت دسته جمعی وارد کردن نیروی کار خارجی جنبش پناهندگی، قلمرو و اهمیت آن افزایش یافته است؛ ازاینجاست که لزوم توجه به آن روشن میشود.

از سوی دیگر اگر همه ی مردم خود را در شکل گیری زبان مشترکشان دخیل بدانند می توان تضمین وحدت ملی را امیدوار بود در غیر این صورت بیگانگی از یکدیگر افزایش یافته و حتی زبان ملی زبانی بیگانه و تحمیلی قلمداد خواهد شد زبان مشترک از طریق راه حل دموکراتیک راهکاری است برای مشارکت همه ی مردم در حیات زبانی جامعه و بر خلاف بسیاری که معتقدند دموکراسی به تحریک تشنجات می انجامد تا آرام کردن آن ها و باعث شورش های فرهنگی و به اصطلاح انفجار مشارکت می شود ما معتقدیم اگر دموکراسی از طریق منطبق وارد شود

باعث تقویت همبستگی خواهد شد و به همین دلیل است که بسیاری عقیده دارند که شریک کردن گروه‌های قومی در حیات جامعه به حل مسائل اساسی دولت‌های معاصر کمک خواهد کرد حتی تغییر سیاست‌های کشورهای غربی در قبال اقلیت‌ها در طی نیم قرن گذشته از جداسازی به جذب و در نهایت به کثرت‌گرایی و در بعضی کشورها به مشارکت بر همین مبناست زیرا به اعتقاد آنان تنوع‌چاشنی دموکراسی و مایه‌ی غنای ماهیت جامعه تلقی می‌شود.

جمع‌بندی: مشارکت مستقیم، تناسبی، کیفی و رقابتی در حیات زبانی جامعه:

با توجه به مطالب یاد شده در تئوری زبان مشترک، اولاً، ما با یک دموکراسی مستقیم سروکار داریم زیرا همه‌ی افراد توانایی تاثیرگذاری در حیات فرهنگی جامعه را دارند و هر فردی حق دارد ترجیح‌هایش را در فرایند زبان مشترک بیان کند.

ثانیاً، تناسبی است زیرا به دلیل مشارکت مستقیم همه‌ی مردم توان تاثیرگذاری گروه اقلیت حتی اگر کمترین تعداد را داشته باشد باز هم از وی سلب نمی‌شود و همه‌ی گروه‌های زبانی میتوانند تاثیری متناسب با توان خویش در شکل‌گیری زبان مشترک داشته باشند

ثالثاً، کیفی است به دلیل اینکه فعالیت فرهنگی و زبانی گروه‌های مختلف برابر نیست و هر گروهی فعالیت خاص خود را دارد گروه‌های زبانی تاثیری متناسب با میزان فعالیت خود خواهند داشت و صرف تعداد افراد گروه‌های زبانی موثر در زبان مشترک نیست.

رابعاً، رقابتی است زیرا گروه‌های زبانی برای اینکه بتوانند سهم بیشتری به خود اختصاص دهند شروع به رقابت در تولیدات علمی، فرهنگی و زبانی

خواهند کرد و به این ترتیب در گیری های ناسالم قومی به رقابت سالم فرهنگی بدل خواهد شد.

نکته ی نهایی در مورد تئوری مذکور این که : زبان مشترک و حق مشارکت در آن در بر گیرنده ی تمام افراد ساکن در مرز های جمهوری اسلامی ایران است و لزوماً مربوط به افرادی که تبعه ی ایران هستند نمیباشد بنابراین همانند اسناد حقوق بشری مربوط به مشارکت فرهنگی در حیات فرهنگی جامعه، مشارکت در زبان مشترک نیز برای همه ی افراد صرف نظر از تابعیت ، نژاد و جنس و... قابل بهره مندی است.

وضعیت حقوقی زبان در ایران :

در گذشته های تاریخی ایران به دلیل عدم گستردگی وسایل ارتباط جمعی و عدم وجود نظام هماهنگ آموزشی و تا حدود زیادی اختیار گروه های زبانی در بهره مندی از زبان خود چه به صورت درون گروهی و چه به صورت برون گروهی نیازی به توجه به مقوله ی زبان و نظم و نسق آن از طریق حقوق وجود نداشت دولت ها نیز تا آنجا که مخل نظم اجتماعی و حیات خود نمی دیدند در این زمینه دخالت نمی کردند

اولین توجهات به زبان را در دوره ی مشروطه می توان یافت که عده ای از روشنفکران به دنبال تطهیر زبان فارسی و یا حتی تغییر الفبا بر آمدند که به دلیل عدم اقبال عمومی با شکست مواجه شد اما قانون اساسی مشروطه یعنی مهمترین سند حقوقی آن دوران در خصوص زبان مشترک ، ملی یا رسمی به هیچ وجه اعلام موضع نکرد و در این مورد نیز توانست خصیصه ی دموکراتیک خود را حفظ کرده واز تحمیل زبانی خاص بر مردم اجتناب کند اما بعد از به قدرت رسیدن رضا خان در عمل و در رویه زبان فارسی عنوان زبان آموزشی ، رسمی و اداری یافت و با تاسیس فرهنگستان ایران در

خرداد 1314 کوشش شد زبان فارسی از لغات عربی پاک شده و به عنوان زبان واحد کشور قلمداد شود اما توفیق چندانی نیافت. در خصوص اولین شناسایی زبان به عنوان امری حقوقی قضیه به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باز می‌گردد که در آن زبان فارسی به عنوان زبان مشترک مردم ایران شناخته شد و برای اولین بار به زبان اقلیت ها و پذیرش حقوق زبانی آنان پرداخته شد .

وضعیت زبان فارسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

نگاه قانون اساسی به زبان فارسی از عبارت پردازی آن کاملاً مشخص است، به کار بردن عبارت «زبان مشترک» به جای «زبان ملی» بیانگر این موضوع است که از منظر قانون اساسی زبان فارسی وسیله ای برای ایجاد اشتراک در جامعه است یعنی نگاهی کاملاً ابزار محور و نه هدف محور و توجیهات تاریخی و ملی که بعد ها در تفسیر قانون اساسی مطرح شده است در ابتدا و در زمان تصویب قانون اساسی اصلاً مطرح نبوده، در این خصوص میتوان به صورت مشروح مذاکرات تصویب قانون اساسی اشاره کرد که در خصوص اجباری بودن آموزش زبان فارسی و نوشتن کتب درسی به این زبان چنین متذکر میشوند: «یک حلقه ی اتصال برای حفظ وحدت ملی در مملکت لازم داریم اگر بنا باشد در هر منطقه کتاب های محلی به زبان آن منطقه تنظیم شود از هم فاصله می گیریم بنابر این وحدت ملی متزلزل میشود و این جمله ی «کتاب درسی» لازم است باشد». (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج1، ص577). ملاحظه میشود که در نگرش قانون اساسی زبان فارسی فی نفسه دارای ارزش نمی باشد و ارزش آن صرفاً به عنوان وسیله ای است برای ایجاد وحدت و یکپارچگی در جامعه ی چند زبانی ایران، پس هر چه که بتواند وحدت جامعه ی چند زبانی ایران را حفظ کند شایستگی توجه دارد.

اما جامعه دایما در حال تغییر است و مولفه های آن نیز پیوسته راه دگرگونی را در پیش دارد بنابراین آنچه که ممکن است روزی نیاز تلقی شود لزوما در زمان دیگر نیز همان نیاز و همان ارزش را نخواهد داشت زبان فارسی نیز به عنوان یک امر اجتماعی از این قاعده مستثنی نیست زیرا به نظر می رسد زبان فارسی که صرفا به عنوان زبان مشترک و نه ملی از سوی قانون اساسی پذیرفته شده کار آیی پیشین خود را که در زمان تصویب قانون اساسی 1358 داشته از دست داده است زیرا مطالبات گروههای زبانی اقلیت در سال های اخیر نشان داد که مهمترین عامل محرک این مطالبات رسمیت زبان فارسی است .

ایجاد زبان مشترک در ایران با الگوبرداری از دموکراسی :

ایجاد زبان مشترکی که تجلی گر زبان همه ی گروههای زبانی در ایران باشد امری یک شبه نیست بلکه فرایندی است که نیاز به زمان دارد اما قبل از طرح مراحل دموکراتیک سازی زبان باید به دو موضوع توجه کرد اولاً ، باید بر روی رسمیت هر گونه زبانی که جلوه گر هویت زبانی تمام گروههای زبانی نباشد خط بطلان کشید بنابراین هر زبانی حتی بنابر اراده و آرای اکثریت جامعه غیر دموکراتیک و عاری از مشارکت مردم خواهد بود . حتی رسمیت دو یا چند زبان به معنای نادیده گرفتن سایر زبان هاست و در واقع اقدامی تفرقه افکن است که هزینه های بسیار به دنبال دارد .

ثانیا، قبول این مسئله که هر گونه حرکت رادیکال و شتابزده ضربه های شدیدی به حیات فرهنگی و زبانی جامعه وارد خواهد کرد که جبران آن به سختی واقع می شود بنابراین ایجاد زبان مشترک حرکتی آرام است که با شتابزدگی نتیجه ای عکس خواهد داد، و به هدف اصلی خود که ایجاد اشتراک بین ملت است نخواهد رسید.

مراحل مختلف رسیدن به زبان مشترک که از یک فرایند دیالکتیکی در حیطه ی زبان بهره مند میشود با توجه به عناصر اصلی زبان به قرار زیر است :

الف: اولین سطح نیل به زبان مشترک مشارکت در سطح کلمات است یعنی از طریق حضور کلمات متعلق به هویت زبانی گروههای زبانی در زبان مشترک در این سطح گروههای زبانی با استفاده از کلمات متعلق به زبان خود در زبان فارسی فعلی که در آینده نقش زبان مشترک را خواهد داشت سعی در مشارکت در شکل دهی زبان خواهند کرد که خود در سه مرحله صورت میگیرد .

1. پررنگ تر کردن و استفاده از واژگانی از زبان گروههای زبانی اقلیت که در زبان فارسی امروز مورد استفاده قرار می گیرد مانند بسیاری از واژگان عربی یا بعضی از واژگان ترکی .

2. تجدید حیات واژگانی از زبان گروههای اقلیت که در گذشته ی زبان فارسی مورد استفاده قرار می گرفت ولی امروزه به هر دلیلی متروک شده است بسیاری از کلمات عربی و ترکی از این قرار است: مانند یرغوچی (قاضی) ، یساغ (ممنوع)

3. وارد کردن کلمات جدید از زبان گروههای اقلیت در زبان فارسی مشترک

ب: سطح دوم تصاویر ذهنی و نوع تفکری است که در هر یک از زبانهای گروههای زبانی وجود دارد با ورود این صور ذهنی در زبان مشترک میتوان امید وار بود که راه برای ایجاد فرهنگی مشترک و ملی فراهم شده است .

ج: سطح سوم و نهایی حضور قواعد دستوری و ساختارهای نحوی در زبان مشترک است بعد از نیل به این مرحله ما شاهد حضور هویت زبانی همه

ی گروههای زبانی ایران در زبان مشترک که جایگزین زبان فارسی شده است خواهیم بود این سطح نیز در سه مرحله واقع خواهد شد :

1. استفاده و پر رنگ تر کردن قواعد دستوری مورد استفاده ی فعلی: مانند آوردن «ال» عربی در ابتدای بعضی کلمات و عبارات فارسی نظیر:
حسب الفرمایش

2. تجدید حیات موارد دستوری که امروزه متروک شده است

3. وارد کردن موارد دستوری جدید از زبان گروههای زبانی در زبان مشترک

در نهایت باید خاطر نشان کرد که حرکت دموکراتیک سازی زبان و ایجاد زبان مشترک یک حرکت دائمی است زیرا دموکراسی حرکتی دائمی است و پایانی برای آن نیست بنا بر این به تناسب توان فرهنگی گروههای زبانی و تاثیر آن بر زبان مشترک این زبان دائما در حال تغییر و تحول بوده و از حال سکون خارج خواهد شد.

نتیجه آنکه پس از اجرای هر سه سطح دموکراتیک سازی زبان دیگر زبان فارسی فعلی در مقام زبان مشترک وجود نخواهد داشت و زبان ایجاد شده از طریق اصول دموکراتیک جایگزین آن خواهد شد و در این جاست که همصدا با قانون اساسی می توانیم از موضوعی به نام زبان مشترک سخن بگوئیم.

مواع پیش روی زبان مشترک:

دو عامل عمده می تواند مشکلاتی را در نیل به زبان مشترک فراهم آورد یکی قوانین و مقررات و دیگری ضعف اراده ی دموکراتیک در جامعه است. توضیح آنکه برخی از قوانین و مقررات جا افتاده در جامعه مانع از رسیدن به زبان مشترک و طی سطوح مختلف دموکراتیک سازی زبان است. مانند مصوبه ی 1375/9/6 شورای عالی انقلاب فرهنگی که مبین

این معناست که نام شهرها، خیابانها و اماکن و بناها باید به زبان فارسی باشد .

راه حل این مشکل پذیرش این واقعیت است که حتی یک جامعه ی علی الاصول عادل هم ممکن است قوانین ناعادلانه داشته باشد ولی فرد علاوه بر تکالیف قانونی تکلیف دیگری نیز در برابر خدا و وجدان دارد و نهایتاً باید کاری را انجام دهد که درست است زیرا دموکرات بودن به معنای تصمیمی است که فرد بین قانون از یک سو و خرد و وجدان از سوی دیگر می گیرد و البته تصمیمی بس دشوار است.

اما مشکل دوم یعنی ضعف اراده ی دموکراتیک در ایران تنها مشکل ایجاد زبان مشترک نیست بلکه مشکلی است که دامنگیر دموکراسی در ایران است زیرا با وجود زمینه های بسیار دموکراسی به دلیل ضعف اراده ی دموکراتیک ما نمی توانیم به دموکراسی دست یابیم.

اما به نظر میرسد بر خلاف دموکراسی سیاسی مردم ایران حداقل در سطح دانشگاهی و به اصطلاح تحصیل کرده خواهان حل مشکل حقوق گروههای زبانی هستند زیرا بسیاری از مردم جامعه ی ما متعلق به این گروهها هستند، اما نهایتاً امر چگونگی اجرای تئوری فوق است که نشان دهنده ی میزان قدرت اراده ی دموکراتیک جامعه ی ایرانی خواهد بود.

نتیجه:

برای حل مشکل اقلیت های زبانی در تامین حقوقشان استفاده از مولفه های دموکراسی یعنی مشارکت به صورت مستقیم، تناسبی و کیفی و همچنین رقابت می تواند راهگشا باشد. در این صورت با بهره مندی از این مولفه ها می توانیم به زبانی مشترک برسیم که تجلی گر زبان و هویت تمام گروه های زبانی اقلیت در جامعه ی ایران است که در سه مرحله ی مشارکت در کلمات، صور ذهنی و قواعد دستوری صورت می گیرد و در نهایت زبان

فارسی فعلی از بین رفته و زبان مشترک مورد نظر از طریق یک فرآیند دیالکتیکی بوجود می آید و بدین طریق مهمترین مشکل اقلیت ها یعنی عدم وجود توازن و برابری بین گروه های زبانی حل خواهد شد. هرچند بازهم بسیاری از موضوعات هست که باید به دنبال راه حلی برای آن باشیم و شاید این تئوری آغازی بر پایان نزدیک به یک قرن نابرابری به ارث رسیده در ایران باشد.